



## آنگاه که خیابان بسته شد

خیابان، به‌عنوان نماد کنش جمعی و ابزار اصلی اعتراض مدنی، در ایران امروز نه صرفاً محدود، بلکه عملاً مسدود شده است. این انسداد نه نتیجهٔ قانون، بلکه پیامد مستقیم کشتار گسترده، سرکوب سیستماتیک و حذف فیزیکی معترضان است؛ جنایتی که بنا بر برآوردهای معتبر، به جان‌باختن بیش از دوازده هزار نفر، هزاران زخمی و شمار زیادی مفقود انجامیده است. در چنین شرایطی، مسئلهٔ اصلی دیگر صرفاً «خواست تغییر» نیست، بلکه «امکان تغییر» است؛ امکانی که با خشونت سازمان‌یافتهٔ حکومت، از ابزارهای داخلی تهی شده است.

در این وضعیت، بحث منافع ملی ناگزیر وارد مرحله‌ای تازه می‌شود. منافع ملی مفهومی ایستا و انتزاعی نیست، بلکه تابع شرایط، تهدیدها و ظرفیت‌هاست. همان‌گونه که در سطح فردی، انسان در شرایط بحرانی از شبکهٔ روابط فراتر از خود یاری می‌طلبد، و همان‌گونه که خانواده‌ها و جوامع محلی برای بقا و حل بحران‌ها به پیوندهای گسترده‌تر متوسل می‌شوند، کشورها نیز در وضعیت اضطراری ناچار به بازتعریف محدودهٔ اتکای خود هستند. این امر نه نشانهٔ ضعف، بلکه جلوه‌ای از عقلانیت سیاسی است.

ملی‌گرایی، در معنای دقیق و مدرن خود، به‌معنای حفاظت حداکثری از منافع ملت است، نه تعهد ایدئولوژیک به انزوا. تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد که هیچ تحول بزرگ سیاسی که مورد مطالبهٔ عمومی بوده، بدون ترکیب خواست داخلی و حمایت یا همراهی خارجی به نتیجه نرسیده است. این واقعیت، نه استثناء، بلکه قاعده‌ای تکرارشونده در تاریخ معاصر است. گذارهای موفق، همواره حاصل هم‌افزایی فشار از درون و پشتیبانی از بیرون بوده‌اند.



جمهوری اسلامی طی دهه‌ها کوشیده است این واقعیت را وارونه جلوه دهد. گفتمان رسمی نظام، هرگونه تعامل یا درخواست حمایت خارجی از سوی مخالفان را «وابستگی» و «خیانت» نامیده، در حالی که خود، به صورت گسترده و ساختاری، از نیروهای نیابتی و ابزارهای فرامرزی برای پیشبرد اهداف سیاسی و امنیتی‌اش بهره گرفته است. دخالت مستقیم و غیرمستقیم در عراق، لبنان، سوریه و سایر نقاط منطقه، نشان می‌دهد که نظام حاکم نه تنها مخالف نقش آفرینی خارجی نیست، بلکه آن را جزئی جدایی‌ناپذیر از راهبرد بقای خود می‌داند.

در چنین شرایطی، استناد جمهوری اسلامی به گفتمان «ممنوعیت کمک خارجی» فاقد مشروعیت اخلاقی و سیاسی است. حکومتی که از شبه‌نظامیان فرامرزی برای تثبیت قدرت خود استفاده می‌کند، نمی‌تواند مطالبه همکاری خارجی از سوی مردمی بی‌دفاع را نفی کند. این تناقض بنیادین، یکی از دلایل اصلی فروپاشی اعتبار گفتمان رسمی نظام در افکار عمومی ایران است.

پس از کشتار گسترده معترضان، جامعه ایران وارد مرحله‌ای تازه از درک سیاسی شده است. نگاه مردم به بازیگران خارجی، به ویژه کشورهایی که منافعشان با تضعیف یا گذار از جمهوری اسلامی هم‌راستا است، دچار تحول اساسی شده است. این تغییر نگرش نه محصول تبلیغات، بلکه نتیجه تجربه زیسته سرکوب، تحریم، فقر و انسداد کامل مسیرهای اصلاح داخلی است. در شرایطی که دولت به عامل تهدید علیه ملت بدل شده، مرزبندی سنتی «دشمن» و «دوست» جای خود را به محاسبه منافع مشترک می‌دهد.

منافع ملی امروز ایران، نه در تقابل ایدئولوژیک دائمی با جهان، بلکه در کاهش تضادها، گسترش همکاری‌ها و خروج از انزوای تحمیل شده تعریف می‌شود. سیاست خارجی مبتنی بر دشمن‌سازی مستمر، نه تنها امنیت و رفاه ملی را تأمین نکرده، بلکه به تحریم‌های فلج‌کننده، فروپاشی اقتصادی و محدودسازی گسترده آزادی‌های فردی و اجتماعی انجامیده است. تداوم این مسیر، عملاً به معنای استمرار فرسایش ملی است.

از این رو، بازتعریف منافع ملی در شرایط کنونی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. استقلال ملی نه در انکار واقعیت‌های بین‌المللی، بلکه در توان انتخاب آگاهانه شرکا و تنظیم روابط بر پایه منافع متقابل معنا می‌یابد.



همکاری با کشورهای مختلف—از همسایگان منطقه‌ای تا قدرت‌های جهانی—زمانی که در خدمت گذار از یک نظام سرکوبگر و بازسازی یک دولت پاسخ‌گو باشد، نه تهدید منافع ملی، بلکه شرط بقای آن است.

تاریخ، این مقطع را نه صرفاً به‌عنوان دوره‌ای از سرکوب، بلکه به‌عنوان لحظه‌ای از بلوغ سیاسی جامعه ایران به یاد خواهد آورد: لحظه‌ای که با بسته‌شدن خیابان، منطق تازه‌ای برای کنش ملی شکل گرفت؛ منطقی مبتنی بر عقلانیت، منافع مشترک و همکاری هدفمند برای نجات کشوری که در آتش سیاست‌های حاکمانش گرفتار شده بود.